

Civil Rationality from the Perspective of the Holy Quran

Received: 2024/01/25

Accepted: 2024/03/11

Reza Gholami *

Ruhoollah Davari**

(31-59)

Social and civil affairs are extremely important in Islamic teachings. Basically, in Islam, individual happiness depends on social improvement. In this regard, most of the verses of the Qur'an are dedicated to basic guidance in social affairs to varying degrees. According to the general perception of Islamic rationality, it has been presented and with a macro approach, it has described the key verses of the Quran in the social arena as the infrastructure of the civil rationality of the Quran. In this article, while clarifying the main concepts, a relatively comprehensive picture of the civic rationality of the Quran has been drawn with an interdisciplinary method. The main purpose of drawing such a picture is to know the differences between the civil rationality of the Quran and other rationalities. In addition, delineating the civic rationality of the Quran can be a framework in all kinds of researches that are carried out in the field of political thought from the perspective of the Quran and modern Islamic civilization. Based on the findings of the research, the principles of civil rationality in the Quran include theoretical principles and practical principles. The theoretical principles are: innate wisdom, monotheism, meaning and purposefulness of the world, free will of man, body and soul, prophecy and legislative guidance, comprehensiveness, perfection and harmony of the teachings of religion, world and hereafter, religion and politics, and Imamate. Practical principles also include: rejection of mustache, Jihad, instrumental reason and science, meritocratic and scientific governance, freedom and participation, social order, cooperation and cooperation, social justice, commanding what is good and forbidding what is bad, and social education.

Keywords: Political Thought, Rationality, Civil Rationality, Islamic Society, New Islamic Civilization.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (corresponding author), Gholami@sccsr.ac.ir.

** Researcher at the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, rdavari68@gmail.com.



عقلانیت مدنی از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

رضا غلامی*

روح‌الله داوری**

(۵۹-۳۱)

چکیده

امور اجتماعی و مدنی در تعالیم اسلامی، به‌ویژه در قرآن کریم، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اصولاً در اسلام، سعادت فردی در گرو ساماندهی و ارتقای اجتماعی است. در این جهت، عمده آیات قرآن به درجات گوناگون به هدایت‌های اساسی در امور اجتماعی اختصاص یافته است. با توجه به تلقی عامی که در این مقاله از عقلانیت اسلامی ارائه شده است، می‌توان با یک رویکرد کلان، آیات کلیدی تر قرآن در عرصه اجتماعی و مدنی را به‌مثابه زیرساخت و طبقات زیرین ساختمان عقلانیت مدنی قرآن وصف کرد. در این مقاله، ضمن روشن‌سازی مفاهیم اصلی، با روش میان‌رشته‌ای (اندیشه سیاسی-تفسیری) یک تصویر نسبتاً جامع از عقلانیت مدنی قرآن ترسیم شده است. هدف اصلی از ترسیم چنین تصویری، شناخت تمایزات عقلانیت مدنی قرآن با دیگر عقلانیت‌ها اعم از دینی و غیردینی است. علاوه بر این، ترسیم عقلانیت مدنی قرآن می‌تواند در انواع پژوهش‌هایی که در زمینه اندیشه سیاسی از دیدگاه قرآن و تمدن نوین اسلامی انجام می‌شود، نقش چهارچوب را داشته باشد. براساس یافته‌های پژوهش، اصول عقلانیت مدنی در قرآن شامل اصول نظری و اصول عملی می‌شود. اصول نظری عبارت‌اند از: خردورزی فطری، توحید، معنا و هدف‌داری عالم، اختیار انسان، بدن و روح، نبوت و هدایت تشریحی، جامعیت، کمال و هماهنگی آموزه‌های دین، دنیا و آخرت، دین و سیاست، و امامت. اصول عملی نیز شامل:

* . استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، Gholami@sccsr.ac.ir.

** . پژوهشگر گروه علوم قرآن و حدیث، پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی

امام‌صادق علیه السلام، قم، ایران، Rdavari68@gmail.com.

نفی سبیل، جهاد، عقل ابزاری و علم، حکمرانی شایسته‌سالار و علمی، آزادی و مشارکت، نظم اجتماعی، تعاون و همکاری، عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت اجتماعی می‌شود.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، عقلانیت، عقلانیت مدنی، جامعه اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

۱. مقدمه

برخلاف تصوراتی که درباره نسبت قرآن، جامعه و سیاست مطرح می‌شود، به چند دلیل عمده، رویکرد اجتماعی و مدنی قرآن اثبات‌پذیر است: یکم: در قرآن، سعادت فردی و سعادت اجتماعی از همدیگر جدا نشده و این دو لازم و ملزوم همدیگر منظور شده است؛ دوم: لازمه سعادت اجتماعی و مدنی در تمدن نوین اسلامی، ارائه طریق از سوی قرآن است و منطقی نیست که قرآن درباره خطوط اصلی سعادت اجتماعی سکوت کند؛ سوم: برخی معتقدند که نمی‌توان آیه‌ای از قرآن پیدا کرد که وجه اجتماعی نداشته باشد. با این حال، چنانچه این نظر را نیز کنار بگذاریم، قطعاً بخش عمده آیات قرآن کریم به شکل صریحی وجه اجتماعی داشته و با رویکردهای گوناگون قابل طبقه‌بندی است؛ چهارم: نمی‌توان خطوط اصلی سعادت اجتماعی را ارائه داد، اما لوازم آن را - که مهم‌ترین آن تشکیل دولت اسلامی است - نادیده گرفت. بر همین اساس، تحقق بخش اعظم مأموریت‌های سیاسی‌ای که قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور خاص و عموم مسلمانان به طور عام داده است، بدون تشکیل دولت اسلامی ممکن نیست؛ ضمن آنکه برخی تعالیم قرآن در حوزه سیاسی و مدنی، از خصلت‌های دولت اسلامی برخوردار است.

بنا به آنچه بیان شد، سؤال اصلی مقاله (اصول عقلانیت مدنی از دیدگاه قرآن کریم شامل کدام اصول می‌شود؟) اولاً به امکان شناخت آیات کلیدی‌تر قرآن در باب حیات مدنی و ثانیاً، به ترسیم تصویری از این آیات بازمی‌گردد و این مقاله کوشیده است با تلفیق روش‌های رایج در اندیشه سیاسی و نیز تفسیر قرآن کریم به این پرسش پاسخ دهد. با پاسخی که به این پرسش داده می‌شود چند دستاورد مهم حاصل می‌شود: ۱. زمینه نگاه کلان به رویکرد قرآن به امور مدنی فراهم می‌شود؛ ۲. امکان تمایز بخشی به هدایت‌های مدنی قرآن

با دیگر هدایت‌ها اعم از دینی و غیردینی میسر می‌شود؛^۳ مجموعه آیات مدنی قرآن با ارائه مفهومی باز از عقلانیت اسلامی، در ساختار عقلانیت مفصل‌بندی شده است؛^۴ با شکل‌گیری یک چهارچوب مشخص، پژوهش‌های حوزه اندیشه سیاسی در قرآن جهت بهتری پیدا می‌کنند.

در این ساحت، کتاب‌ها و مقالات مستقل کمتر نوشته شده و این بحث در خلال دیگر مباحث آمده است؛ ضمن اینکه پیش‌فرض‌های فلسفی و کلامی هر پژوهشگری در ورودش به این حوزه اثربخش است و جای ارائه رویکردهای متنوع و متکثر در این زمینه وجود دارد. در مقاله پیش‌رو، در چند گام مباحث سامان یافته است: در گام نخست، مفهوم کلی عقلانیت مدنی به همراه مختصات و ثمرات آن به‌اجمال بیان شده است. در این تبیین محدوده انتظار از قرآن در ترسیم عقلانیت نیز بحث شده است. در گام دوم، اصول عقلانیت مدنی در قرآن ارائه شده و اصول در دو طبقه کلی اصول نظری و اصول عملی طبقه‌بندی گردیده است؛ نهایتاً در گام سوم، تمایزات بنیادی عقلانیت مدنی قرآن با عقلانیت‌های دیگر فهرست‌وار مشخص شده است.

۲. عقلانیت مدنی

عقلانیت عبارت است از: کیفیت (بودگی) و شاخص ارزیابی ابتدای اندیشه و رفتار بر عقل که به‌نحو نظام‌مند بر عقل توأم نظری و عملی (اعم از حکمت عملی، علم و عقل ابزاری) استوار بوده و شامل چهارچوب‌هایی از مفاهیم، رویه‌ها، قواعد، روش‌ها و حتی ابزارها و فناوری می‌شود. عقلانیت، نقطه مقابل کیفیت و شاخص‌های وهمی و هر آن چیزی است که عقل آن را ناموجه معرفی می‌کند.

طبیعی است که عقلانیت بُعد فردی نیز دارد، اما در اینجا جنبه مدنی عقلانیت مدنظر است، با این فرض که قرآن کتاب هدایت است و بخش اعظم هدایت‌های آن، جنبه اجتماعی و مدنی زندگی انسان‌ها را دربر می‌گیرد. برای عقلانیت مدنی می‌توان به‌اختصار پنج خصوصیت اصلی را برشمرد:

یکم: از بنیادهای ثابت و محکمی بهره‌مند باشد (نسبی محض نباشد)؛

دوم: قابلیت انطباق با شرایط متغیر زمانی و مکانی را داشته باشد؛
سوم: از ظرفیت کافی برای ایجاد وحدت درعین کثرت برخوردار باشد؛
چهارم: از ظرفیت کافی برای جذب و انگیزش بهره‌مند باشد؛
پنجم: در عرصه عمل، از قدرت لازم برای ایصال به مطلوب و تحقق اهداف عالی تعیین شده بهره‌مند باشد.

محدوده انتظار از قرآن در ارائه عقلانیت مدنی

محدوده انتظار از قرآن در ارائه عقلانیت مدنی یک بحث بسیار مهم کلامی است که در آن با لحاظ فلسفه دین یا مأموریت اصلی دین، حدود توقع از قرآن برای ورود به عقلانیت مدنی بررسی می‌شود. شاید بتوان سرجمع مباحث در این زمینه را با رویکردی که نگارندگان این مقاله به فلسفه دین دارند، در پنج بند کلی خلاصه کرد:

یک: اهداف عالی جامعه اسلامی را به وضوح مشخص کند؛

دو: بهترین مسیر برای رسیدن به اهداف عالی را تعیین کند؛

سه: لوازم و اقتضائات کلان وصول به مقصد را بیان کند؛

چهار: موانع و چالش‌های قطعی و احتمالی عمده مسیر را مشخص کرده و راهکار کلان مواجهه با آنها را بشناساند؛

پنج: شاخص‌های کلان دستیابی به اهداف عالی یا سعادت را معرفی کند؛

شش. در عقلانیت مدنی قرآن، قرآن برای شناخت پدیده‌های اجتماعی استفاده از ابزارهای شناخت، مانند شهود، حس، عقل و همچنین خود قرآن را توصیه می‌کند (نک. پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۳۰ و ۲۷۶).

براساس آنچه عرض شد، شاید این تعبیر بجا باشد که قرآن ارائه‌دهنده چهارچوب عقلانیت مدنی اسلام است. نباید از نظر دور داشت که به‌میزانی که تنوع تفاسیر و استنباطات تفسیری وجود دارد، تنوع عقلانیت مدنی وجود دارد؛ با این ملاحظه که اگر عقلانیت مدنی را مرکب از دو لایه سخت و نرم معرفی کنیم، این تنوع و تکثر، عمدتاً در لایه نرم و منعطف عقلانیت مدنی است، نه لایه ثابت و سخت این عقلانیت.

ثمرات درک عقلانیت مدنی در قرآن

یکی از پرسش‌های بجا در این بحث، به نتایج و ثمرات به‌تصورکشیدن عقلانیت مدنی در قرآن بازمی‌گردد. در پاسخ به این پرسش، به هفت نکته مهم می‌توان اشاره کرد:

یکم: انسان را از جهل، خرافات، موهومات و انحرافات نجات می‌دهد؛

دوم: با بسط و تعمیق معرفت، شک‌ها و تردیدها را برطرف می‌کند؛

سوم: ایمان را به‌عنوان لازمه اصلی کنش مدنی در جامعه اسلامی تثبیت می‌کند؛

چهارم: با تبدیل آموزه‌های دینی به یک سیستم، انسان و جامعه را از سردرگمی یا اسلام‌گزینشی نجات داده و در مسیر مطمئن قرار می‌دهد؛

پنجم: فرصت پیشگیری و مقابله موثر با مسائل، چالش‌ها و بحران‌ها را مهیا می‌کند؛

ششم: قدرت آینده‌نگری نزدیک به واقعیت و حقیقت را به انسان و جامعه می‌دهد؛

هفتم: امکان تقرب عینی و عملی به جامعه مطلوب اسلامی و شکل‌گیری تمدن را به‌وجود می‌آورد.

۳. اصول عقلانیت مدنی در قرآن

اصول عقلانیت مدنی شامل اصول نظری و اصول عملی است که در ادامه تبیین و تحلیل می‌شود.

اصول نظری (بنیان‌های معرفتی عقلانیت مدنی قرآن):

اصول نظری را -که همان بنیان‌های معرفتی عقلانیت مدنی قرآن است- می‌توان بر عقلانیت نظری تطبیق داد. روشن است که عقلانیت نظری مشرف بر عقلانیت عملی است و همین امر موجبات استحکام آن را فراهم می‌کند. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، «عقل نظری چنان قوه مقننه و عقل عملی بسان قوه مجریه است، ولی درحقیقت، امام اصلی، عقل نظری است؛ چون عقل عملی از عقل نظری فرمان می‌گیرد. عقل نظری فتوا می‌دهد که حلال و حرام الهی، زشت و زیبا و حق و باطل کدام‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۰: ۴۱۴).

وقتی از عقلانیت اسلامی صحبت می‌شود، لزوماً منظور استنباطات خالص عقلی

نیست، بلکه مجموعه تعالیم قرآنی جزئی مهم از عقلانیت اسلامی - اعم از نظری و عملی - محسوب می‌شود که بحث آن در جای خود صورت گرفته است (ر.ک. غلامی، ۱۳۹۸: ۱۴۹-۱۵۸).

یکی از مهم‌ترین خصلت‌ها در بحث عقلانیت مدنی قرآن، نگاه کلان و بنیادی به تعالیم قرآن برای یافتن نوع رهیافت آن به حیات مدنی است و از این رو در مباحث عقلانیت کمتر بحث‌های جزئی و مصداقی مطرح می‌شود. در اینجا، اصول نظری قرآن شامل خردورزی فطری، توحید، معنا و هدف‌داری عالم، اختیار انسان، بدن و روح، نبوت و هدایت تشریحی، جامعیت، کمال و هماهنگی آموزه‌های دین، دنیا و آخرت، دین و سیاست، و امامت است که در ادامه تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. خردورزی فطری

خردورزی فطری شامل برهان مبنایی، حقیقت‌گرایی و خرافه‌ستیزی است که در ادامه شرح داده می‌شود.

یک. برهان مبنایی

قرآن کتاب برهان است؛ یعنی نه تنها تعالیم خود را با برهان مستحکم ساخته است، بلکه مخالفان قرآن را به آوردن برهان دعوت می‌کند. این خصلت قرآن - که می‌توان ذیل آن به برهان مبنایی نیز اشاره داشت - روح عقلانیت قرآنی را خلق کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱).

قرآن کریم صریحاً تقلید کورکورانه از پدران را - که محکم‌ترین زنجیر اسارت عقلی است - منع کرده و این عمل را سخت نکوهیده است. در واقع، قرآن کریم عقل‌ها را بیدار کرده که فقط به دنبال دلیل و برهان بروند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۲: ۳۸۶). توضیح بیشتر آنکه قرآن کریم پس از ذکر برخی دسیسه‌هایی که اهل کتاب بر مسلمانان روا می‌داشتند، این آرزوی باطل را از آنان نقل می‌کند که بهشت مخصوص یهودیان یا مسیحیان است. معنای عبارت مذکور این نیست که باور اهل کتاب

این است که فقط این دو گروه اهل بهشت‌اند؛ زیرا هر یک از این دو، دیگری را باطل می‌دانستند. در واقع، یهودیان معتقد بودند فقط خودشان وارد بهشت می‌شوند و مسیحیان هم معتقد بودند فقط خودشان وارد بهشت می‌شوند؛ اما براساس آیات الهی، مایه اصلی ورود به بهشت، ایمان به مبدأ و معاد و نبوت و عمل صالح است و چنین سلبی هیچ‌گونه اختصاصی به ملت یهود یا مسیحیت و مانند آن ندارد. آنچه از محدوده این کلام حق خارج است باطل خواهد بود و کمترین تردیدی در بطلان آن راه ندارد و چیزی که حتماً باطل است، اصلاً برهان‌پذیر نیست. بنابراین، خداوند بعد از نقل مطالب نابخردان انحصارگرا، فرمان داد دلیل خودتان را بیاورید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۸۷-۱۸۹).

دو. حقیقت‌گرایی

اساس حرکت قرآن حقیقت‌گرایی، یعنی خارج کردن مخاطبان خود از ظن و گمان و سوق دادن آنان به حقیقت، است. یکی از آیاتی که اشاره به حقیقت‌گرایی دارد، آیه ۱۸ سوره زمر است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن‌ها خردمنداند».

از دیدگاه قرآن کریم، بندگان ویژه الهی کسانی هستند که با نیروی عقل و خرد بهترین سخن را برمی‌گزینند و هیچ‌گونه تعصبی در کار آن‌ها نیست و هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آن‌ها وجود ندارد؛ آن‌ها جویای حق و تشنه حقیقت هستند و هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۴۱۲).

مقصود از «قول» در آیه شریفه، به دلیل اینکه به دنبالش مسئله «اتباع» آمده، آن قولی است که ارتباط با عمل داشته باشد، پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند، و برای انسان خیرخواهانه‌تر باشد. در واقع، اینکه آیه شریفه بندگان خدا را وصف فرموده به اینکه «پیرو بهترین قول‌اند» معنایش این است که مطبوع بر طلب حق هستند و به فطرت خود طالب رشد و رسیدن به واقع هستند. بنابراین، بندگان ویژه الهی هر جا امرشان

بین حق و باطل دائر شود، حق را انتخاب می‌کنند (نک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۱۸).

سه. خرافه‌ستیزی

قرآن کریم علم مبارزه با خرافات و موهومات را بلند کرده است؛ چه خرافات و موهوماتی که برخلاف عقل فطری در دوران جاهلیت رواج داشت و چه خرافات و موهوماتی که با تعالیم ناب و خالص اسلامی مخلوط می‌شود و می‌تواند حرکت اسلامی را با اختلال جدی روبه‌رو کند. برای نمونه، قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)؛ «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمدورفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است».

در روایتی آمده است: در روز فوت ابراهیم -فرزند پیامبر- خورشید کسوف کرد. مردم گفتند خورشید به خاطر مرگ ابراهیم کسوف کرده است. پیامبر برای نماز به پا خاست و نماز آیات خواند و بعد فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَخَوْفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَةً لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ؛ خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که برای مرگ و تولد احدی نمی‌گیرند؛ لذا هرگاه خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را مشاهده کردید، با ناله و زاری به سوی ذکر خدا در نماز بشتابید» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۲۱).

۲. توحید

پرتگاه اصلی و خطرناکی که همواره در انتظار انسان است، شرک است. شرک به اندازه‌ای مخرب است که اگر کسی فرضاً تمام عمرش را در حال شرک کار نیک کرده باشد، شرک مانع دستیابی او به سعادت ابدی خواهد شد.

اگر جامعه‌ای مشرک باشد و به تعبیر قرآن کریم به جای خدای واحد، چندین رب داشته باشد (یوسف: ۳۹) متفرق و پراکنده می‌شود. یکی از مهم‌ترین آیاتی که از شرک نهی کرده و تأکید ویژه‌ای بر توحید دارد، آیه ۶۴ آل عمران است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان

است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

در این آیه تأکید ویژه‌ای بر توحید شده و از شرک نهی شده است. در واقع، پیامبران می‌خواهند جامعه‌ای تشکیل دهند که در آن توحید حکومت کند و همه، کارهای فردی و اجتماعی خود را با دستورهای الهی تطبیق دهند. وقتی چنین شد، این جامعه مطابق فطرت انسان است، در این جامعه تبعیضی نیست، همه در برابر خدا و قانون‌های او یکسان هستند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۴). توضیح بیشتر آنکه «الَّا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» اشاره به جنبه معنوی دارد؛ یعنی همه در زیر لوای توحید جمع بشویم، همه حق‌پرست و خداپرست بشویم و عبارت «وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» اشاره به رابطه اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر دارد؛ یعنی کسی دیگری را برده و بنده خودش قرار ندهد و خودش را ربّ او حساب نکند. یعنی یکی ایده‌عالی معنوی خداشناسی و حق‌پرستی که جان‌ها در آنجا متحد بشود، و دیگر تساوی عملی عینی اجتماعی که انسان‌ها با یکدیگر متساوی باشند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۷۳۲).

۳. معنا و هدف‌داری عالم

آیات زیادی در قرآن کریم اشاره به معنا و هدف از خلقت انسان و آفرینش جهان دارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)، «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامه: ۳۶) و «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» (آل عمران: ۱۱۹). یکی از مهم‌ترین آیاتی که اشاره به همین موضوع دارد آیه ۳۸ سوره دخان است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَآعِبِينَ؛ ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم!»

این آیه از راه حکمت به معاد استدلال کرده است. توضیح بیشتر آنکه در طبیعت چیز ثابتی وجود ندارد، همه چیز در حال تغییر و گذر است، اگر در آخر این خلقت، عالم باقی و ثابتی نبود خلقت انسان عبارت می‌شد از آن که قومی بمیرد و قوم دیگری آفریده شود و این

عمل بدون وقفه تکرار شود. این کار «حدّ یقف» ندارد و کاری عبث می‌شود؛ زیرا یک سفر و یک حرکت آن‌گاه معنا پیدا می‌کند که یک هدف ثابت داشته باشد، و چون کار عبث بر خدا محال است، باید بعد از این زندگی آخرتی وجود داشته باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۸۷). بنابراین، آفرینش هستی هدف و غایتی دارد و با آفرینش معاد این هدف محقق می‌شود.

قرآن کریم از باب تأکید بیشتر در آیه بعد بیان می‌کند که ما آسمان‌ها و زمین را جز به حق نیافریدیم: «ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ» (دخان: ۳۹). حق بودن این دستگاه ایجاب می‌کند که هدف معقولی داشته باشد، و آن بدون وجود جهان دیگر ممکن نیست. به علاوه، حق بودن آن اقتضا دارد که افراد نیکوکار و بدکار یکسان نباشند، و از آنجاکه ما در این جهان کمتر مشاهده می‌کنیم که هریک از این دو گروه جزای مناسب کار خویش را دریابند حق ایجاب می‌کند که حساب و کتاب و پاداش و کیفری در جهان دیگری در کار باشد، تا هرکس جزای مناسب عمل خویش را بیابد. بنابراین، حق در این آیه اشاره به هدف صحیح آفرینش و آزمایش انسان‌ها و قانون تکامل و همچنین اجرای اصول عدالت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۱۹۳ و ۱۹۴).

۴. اختیار انسان

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی مختار است. آیات زیادی دلالت بر اختیار انسان دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. نشانه‌های اختیار در آیات قرآن عبارت‌اند از:

الف) ابتلا و آزمایش: آیاتی که در زمینه ابتلا و آزمایش انسان وارد شده است، دلالت بر همین امر دارند «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان: ۲)؛ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم».

در صورتی آزمایش گرفتن از انسان کاری صحیح و عاقلانه است که مختار باشد؛ اما اگر فرد هیچ اختیاری از خود نداشته باشد، آزمایش کردن او عبث و بیهوده است. خداوند متعال کار بیهوده انجام نمی‌دهد، بنابراین آزمایش گرفتن از انسان دلالت بر اختیار انسان دارد.

ب) **وعد و وعید:** از اوصافی که خدا به پیامبران داده، «مبشّر» و «منذر» است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳)؛ «مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج، جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد؛ در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند».

تبشیر این است که پیامبران به بشر، برای انجام دادن کارهای خوب و وعده‌های نیکو بدهند و انذار آن است که او را از عواقب کارهای بد بهراسانند. همه امور از وعد و وعید و بشارت و انذار، فقط در خصوص موجود مختار معنا دارد.

ج) **عهد و میثاق:** دسته دیگر از آیات بیانگر اختیار انسان، آیات عهد و میثاق خدا با عموم یا دسته‌های خاصی از انسان‌ها است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟» اگر انسان مجبور باشد و از خود اختیاری نداشته باشد، عهد خدا با وی، کار لغوی است (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۱۰۱-۱۰۳).

اما علاوه بر آیات فوق، یکی از مهم‌ترین آیاتی که صراحت بر اختیار انسان دارد آیه ۲۹ سوره کهف است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هرکس می‌خواهد کافر گردد». خداوند راه حق را به انسان نشان می‌دهد و کسی را به قبول آن وادار نمی‌کند و همه انسان‌ها در پذیرش کفر یا ایمان در نظام تکوین آزاد هستند؛ پس انسان تکویناً در انتخاب راه خوب یا بد آزاد است؛ اما در نظام تشریح، پذیرش حق بر همه افراد واجب است؛ چون فقط دین، صراط مستقیم و حق است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» و پیوستن به راه‌های دیگر که سقوط را در پی دارد، حرام است (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۵۱: ۵۱۷-۵۱۵).

۵. بدن و روح

حقیقت انسان در روح و روان خلاصه می‌شود، و بدن لباسی است که برای او پوشانیده

شده، یا ابزاری است که از طریق آن‌ها کارهایی انجام می‌دهد. با دقت در این آیه، این واقعیت روشن می‌شود: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان: ۱)؛ «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشته که (وی در آن مدت) چیز قابل‌ذکری نبوده است؟!»

در جمله «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» آیه نمی‌گوید که انسان در آن مدت اصلاً چیزی نبود، بلکه می‌گوید چیز قابل‌توجهی نبود. جای گفت‌وگو نیست که هر فردی پیش از آنکه به‌صورت انسان درآید، در مرحله نخست، خاک و گل و در مراحل بعدی نطفه و علقه بود، ولی این نوع تحقق‌ها از نظر قرآن، چیز قابل‌ذکری نیست؛ آنچه قابل‌توجه است همان حالت انسانی اوست که دارای علم و قدرت می‌گردد و می‌تواند بار تکلیف را به دوش بکشد؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً» (انسان: ۲)؛ «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم» (سبحانی، ۱۳۹۳: ۳۰).

بنابراین، با تأمل در این آیات و دیگر آیات قرآن کریم، مشخص می‌شود حقیقت و واقعیت انسان، روح اوست و بدن به‌منزله ابزاری است که به‌واسطه آن، کارهای انسان انجام می‌شود.

۶. نبوت و هدایت تشریحی

نیاز انسان به پیامبر بیرونی در کنار پیامبر درونی که همان عقل فطری است، موضوع دیگری است که در قرآن روی آن عنایت فوق‌العاده‌ای صورت گرفته و دلایلی برای نیاز به هدایت تشریحی بیان شده است. برای نمونه، آیه ۲۱۳ سوره بقره علت تشریح دین را بیان می‌کند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ؛ مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به‌تدریج، جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به‌سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد

باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند».

خداوند پیامبران را فرستاده تا اختلافات ناشی از جهل و محدودیت دانش بشری را برطرف سازند. انبیا به وسیله نیروی وحی که از هر خطایی مصون است به این اختلافات پایان می‌دهند؛ گرچه هوا هوس‌ها و خودخواهی‌ها و خودبرتربینی‌ها سبب اختلافات تازه‌ای می‌شود و از این منازعات فقط مؤمنان صالح مصون می‌مانند.

درواقع، آیه فوق به دو اختلاف اشاره می‌کند: یکی اختلاف در دین که منشأ آن ستمگری و طغیان بود، یکی دیگر اختلافی که منشأش فطرت و غریزه بشری بود، و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد باعث تشریح دین شد، اما بعد از تشریح دین، عده‌ای بر سر معارف دین اختلاف کردند، و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، و به تبع اختلاف در دین اختلاف‌هایی دیگر نیز درگرفت، و این اختلاف‌ها بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دین‌دار هیچ علت دیگری نداشت. اما تنها چیزی که این اختلافات را از بین می‌برد و تنها وسیله سعادت نوع بشر دین الهی است؛ چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند، و قوای گوناگون فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۸).

۷. جامعیت، کمال و هماهنگی آموزه‌های دین

آیات قرآن کریم نه تنها منسجم، همراه و هماهنگ هستند که به منزله یک کلام‌اند؛ زیرا قرآن از مبدأ حکمت نازل شده و پس از احکام و حکیم بودن، تفصیل یافته است: «کتابٌ أُخْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱) و چون این تفصیل از آن حکمت، استواری و یکپارچگی سرچشمه گرفته، همه آیاتش نه تنها اختلافی با یکدیگر ندارند بلکه مثانی و متشابه هستند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا» (زمر: ۲۳). خداوند بهترین سخنی را نازل کرده که سراسر آن هماهنگی و همگونی است. مقصود از «متشابه» کلامی

است که اختلاف و تناقضی در آن نیست و برخی از آیات، شبیه آیات دیگر هستند و برخی از آیات همدیگر را تصدیق می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۷۲). بنابراین، آیات قرآن کریم همان‌طور که تصدیق‌کننده همدیگر هستند، هیچ‌گونه اختلافی هم ندارند و کاملاً هماهنگ هستند. همچنین، براساس آیات قرآن کریم هیچ‌تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب علم خدا ثبت است: «وَلَا زُطْظٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹) و کوچکی، دوری، تاریکی و پنهان‌بودن در دل زمین مانع علم خدا نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۵: ۳۶۰).

۸. دنیا و آخرت

در بین دو رویکرد این جهانی محض و آن جهانی محض، قرآن دنیا و آخرت را دوروی یک سکه معرفی می‌کند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷)؛ «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهرات را از دنیا فراموش مکن!» از دیدگاه قرآن کریم، هدف نهایی انسان، آخرت است و مؤمن پاداش کارهای خود را در آن جهان می‌یابد، اما از این دنیا نیز می‌تواند برای آخرت خود استفاده کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام انسان می‌تواند از صحت، قوت، فراغت، جوانی و نشاط خود برای آخرت استفاده کند (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۸۷). همچنین، افراد باایمان می‌توانند نعمت‌های پاکیزه الهی را در همین دنیا استفاده کرده و از آن متنعم شوند، هرچند در قیامت به صورت ویژه در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اعراف: ۳۲). بنابراین، از دیدگاه قرآن کریم انسان در حد اعتدال می‌تواند از نعمت‌های الهی استفاده کند و حق تحریم آن‌ها را ندارد و از فرصت‌هایی که در امور دنیوی در اختیار او قرار گرفته، می‌تواند برای رسیدن به قرب الهی استفاده کند.

۹. دین و سیاست

در تعالیم قرآن، سیاست آن چیزی نیست که هزاران سال نمرودیان و فرعونیان گفتند و عمل کردند. سیاست مسیر اداره مطلوب جامعه است و می‌تواند به سیاست مثبت و سیاست

منفی تقسیم شود. قرآن سیاست مثبت را تشویق می‌کند و تعالیم سیاسی خود را ذیل این قسم از سیاست تقسیم می‌کند. با این وصف، دین از سیاست جدا نیست و انسان متعالی و مقبول الهی کسی است که هم سعادت اخروی را طلب می‌کند و هم سعادت دنیوی را؛ «و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۲). کسانی که در حج این‌گونه دعا می‌کنند و حسنه دنیوی و حسنه اخروی را از خدای متعال مسئلت می‌کنند، این‌ها مطلوب و مقبول قرآن‌اند؛ یعنی دنیا و آخرت در حج مجتمع شده است.

همچنین از باب نمونه، قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره حج، نه تنها در زمینه حاکمیت الهی و دینی صحبت می‌کند، تأکید دارد که وقتی شرایط تحقق چنین حاکمیتی فراهم می‌شود، اتفاقات مهمی می‌افتد که به‌ویژه در میان آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر، جزو سیاسی‌ترین مأموریت‌های اسلامی محسوب می‌شود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ «همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست».

۱۰. امامت

بعد از پیامبر خاتم، کتاب دیگری نازل نخواهد شد، لکن نه باب هدایت بسته می‌شود و نه باب ایصال به مطلوب. یکی از مهم‌ترین آیات مربوط به امامت، آیه اکمال است: «الْيَوْمَ كَمَّلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ فَلَا تَحْسَبُوهُمْ وَاحِشُونَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)؛ «امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».

خدا به مسلمانان هم بشارت می‌دهد و هم انذار؛ بشارت می‌دهد به اینکه از کافران نترسید، زیرا آنان از آیین شما ناامید شدند و انذار می‌دهد به اینکه از من خدا بترسید. مقصود از اینکه کافران از آیین شما ناامید شدند این است که دین اسلام پایدار شده و آنان

نمی‌توانند آن را از بین ببرند؛ اما مقصود از «وَإِخْشَاؤُنِ» چیست؟ خدا که ترسی ندارد. در واقع، چون که جزای اعمال به دست خداست باید از جزای اعمال خودمان بترسیم و اگر آسیبی به دین برسد از جانب کفار نیست، بلکه از جانب خود مسلمانان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۳۵۵).

ادامه آیه می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». در این قسمت کمال و تمام درباره یک حادثه و با تعبیر «اکمال دین و اتمام نعمت» به کار رفته است. اکمال دین در این آیه نشان افزودن چیزی به مجموعه دین است که تغییری اساسی در آن ایجاد کرده و از جهت عمودی، آن را پیش برده و آن، تعیین رهبری و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اتمام درباره نعمت ولایت نیز بدان معناست که ولایت الهی بر بندگانش در بیان احکام و حکم جز با ولایت رسول خدا شدنی نیست؛ چنان که ولایت رسول خدا با ولایت جانشینان وی تداوم می‌یابد و بدون اعتقاد به انتصاب جانشین برای آن حضرت، این نعمت الهی به مرحله پایانی خود نخواهد رسید (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۲۱: ۵۹۶-۵۹۸).

اصول عملی

اهم اصول عملی به عنوان لایه روین عقلانیت نظری و نسخه‌های تجویزی عقلانیت مدنی قرآن، شامل نفی سبیل، جهاد، عقل‌ابزاری و علم، حکمرانی شایسته‌سالار و علمی، آزادی و مشارکت، نظم اجتماعی، تعاون و همکاری، عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت اجتماعی است که در ادامه تبیین و تحلیل می‌شود.

۱. نفی سبیل

آیه نفی سبیل در قرآن، با صراحت لزوم خارج شدن مسلمانان از زیر سلطه را مورد تأکید قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین راه‌ها برای خروج مسلمانان از سلطه - اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی - قوی شدن و پیشرفت همه‌جانبه است.

آیه ۱۴۱ سوره نساء مشهور به آیه نفی سبیل است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است». برخی مفسران بر این باورند

که این آیه دارای مفهوم عامی است که می‌تواند شامل «نفی سلطه در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» باشد. این گروه از مفسران با توجه به کلمه «سبیل» - که به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و افاده عموم می‌کند - چنین قولی را پذیرفته‌اند (ر.ک. طیب، ۱۳۶۹، ج ۴: ۲۴۵ و ۲۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۵ و ۱۷۶).

شاه‌عبدالعظیمی پس از تفسیر آیه به نفی غلبه در حوزه احتجاج در قیامت، به نفی جعل تشریحی می‌پردازد و بیان می‌کند که آیه شریفه دلیل است بر آنکه جایز نیست در شریعت اسلام، کفار را اعم از یهود و نصاری و مجوس و غیره از دیگر ملل و نحل، متصدی و کارگزار امور مسلمانان گرداند، زیرا این سلطه است و جایز نخواهد بود، و حق تعالی کفار را بر مؤمنان سلطه قرار نداده است (ر.ک. شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱۵).

امام خمینی علیه السلام درباره آیه نفی سبیل معتقد است صرف نظر از ابتدای آیه، بر اساس تفاسیر و غیر تفاسیر احتمالاتی وجود دارد؛ زیرا سبیل به معنای: الف) نصر، ب) حجت در دنیا، ج) حجت در آخرت، د) سلطه اعتباری و ه) سلطه خارجی است. ایشان در ادامه بیان می‌کند که ادعای اینکه «سبیل» در یکی از این معانی به کار رفته ناتمام است، بلکه آنچه در آیه آمده، نفی معنای عام است و هر یک از این موارد می‌تواند مصداق آن باشد. بنابراین، خداوند هرگونه عملی را، اعم از تکوینی یا تشریحی، که موجب یاری رساندن به کافران باشد، یا غلبه فکری و فرهنگی آنان را در دنیا یا غلبه و برتری استدلال و برهان آن‌ها را در آخرت و یا سلطه و حاکمیت اعتباری یا فیزیکی و تکوینی آنان را در پی داشته باشد، نفی کرده است (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۲۱-۷۲۳).

بنابراین، آیه دلالت بر عموم می‌کند؛ زیرا واژه «سبیل» که به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است افاده عموم می‌کند و آیه دارای مفهومی عام است که می‌تواند شامل «نفی سلطه در تکوین و در حوزه تشریح احکام و نفی غلبه در حوزه احتجاج و برهان» باشد.

شایان ذکر است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از این آیه در اصول متعدد خود (شامل ۹ اصل از قانون اساسی) به خصوص در سیاست خارجی، رفتار سیاسی دستگاه دیپلماسی ایران را طراحی و جهت‌دهی می‌کند. همچنین، اصول سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه اصول «استقلال»، «نفی رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و «عزت» برگرفته از این آیه است (ر.ک. دیاری بیدگلی و داوری، ۱۴۰۰: ۳۳ و ۳۴).

۲. جهاد

اسلام جنگ طلب نیست و بنایی بر سرزمین‌گشایی ندارد، اما در دفاع از مرزهای اسلامی و همچنین دفاع پیشگیرانه در جهت جلوگیری از هجوم دشمن به مرزهای اسلامی ابایی ندارد. استاد مطهری بیانی در این زمینه دارد که قابل توجه است. ایشان می‌نویسد:

آیا جنگ مطلقاً بد است، حتی در مقام دفاع از یک حق، و یا تهاجم و تجاوز بد است؟ پس باید مورد و منظور جنگ را به دست آورد که برای چه منظور و هدفی است. جنگی که به خاطر به دست آوردن سرزمین یا ثروت مردم باشد، به این نوع جنگ، تهاجم می‌گویند و این نوع جنگ مسلماً بد است؛ ولی اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد؛ دیگری به سرزمینی تهاجم کرده، در این صورت جنگ واجب است؛ زیرا برای دفع دشمن است. اینجا نمی‌توان گفت چون که طرف دار صلح هستیم، با این جنگ مخالف هستیم. این معنایش این است که ما طرف دار ذلت و تسلیم هستیم. معنای صلح همزیستی شرافتمندانه است؛ اما تسلیم همزیستی شرافتمندانه نیست (نک. مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۰: ۲۲۰ و ۲۲۱).

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱)؛ «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت». بنابراین، اگر دشمن به سرزمین اسلامی حمله کرد، به بهانه صلح نمی‌توان از خود دفاع نکرد، بلکه بر مسلمانان واجب است از خود دفاع کنند. شایان ذکر است باینکه جهاد در اسلام اهمیت خاصی دارد و جهاد یعنی مبارزه با زورگویی، اما همین اسلام می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱)؛ یعنی باز آنجایی که شرایط اقتضا می‌کند، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۰/۷/۲۳).

جهاد در قرآن نه تنها صیانت بخش اسلام و جامعه اسلامی است، یک جریان فرهنگی و تربیتی است که زمینه ورود به میدان جهاد اکبر یعنی جهاد مبارزه با نفس را نیز فراهم می‌کند و البته روشن است که جهاد اکبر در قرآن به مراتب مهم‌تر از جهاد اصغر است.

۳. عقل ابزاری و علم

بیشترین کاربرد عقل در قرآن، مربوط به عقل کلی و برهانی می‌باشد، خاصه آنجا که قرآن انسان‌ها را به اندیشیدن فرا می‌خواند؛ اما عقل ابزاری یا همان عقل محاسباتی و معاش نیز نعمت خداست و خداوند بابت دادن این نعمت به انسان، مانند دیگر نعمات از او سؤال خواهد کرد. به بیان دیگر، چنانچه عقل ابزاری و علم در ذیل عقل کلی و برهانی قرار گیرد، ثمرات بسیار و منحصر به فردی را برای درک بهتر هستی و خالقیت و ربوبیت یکتای الهی و همچنین پیشرفت جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت.

در باب علم تجربی، گاهی قرآن به صراحت توجه انسان را به مشاهده و استقرار طبیعت جلب می‌کند؛ به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی تشویق می‌کند (ر.ک. رعد: ۲ به بعد، حج: ۵، مؤمنون: ۱۲-۲۱، نحل: ۳-۱۷ و...). برای نمونه، در آیه «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُجُومًا اثْنَيْنِ يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۳)؛ تدبیر خداوند برای امور سکنه زمین از انسان و حیوان ذکر شده، تدابیری در حرکت آن‌ها برای طلب رزق، و در سکونشان جهت آسایش به کار برده و به همین منظور زمین را گسترده کرد، که اگر گسترده نمی‌کرد انسان و حیوان نمی‌توانست در آن ادامه زندگی دهد، و اگر هم یکسره گسترده می‌شد باز هم مناسب برای زندگی نبود، چون آب‌هایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی‌یافت و زراعتی به وجود نمی‌آمد؛ از این رو، خدای متعال کوه‌های بلند و پابرجا در آن می‌خکوب کرده و آنچه آب از آسمان می‌فرستد در آن کوه‌ها ذخیره نموده و نهرهایی از اطراف آن‌ها جاری می‌سازد، و کشتزارها و باغات را سیراب می‌کند، و میوه‌های گوناگون تلخ و شیرین و تابستانی و زمستانی و اهلی و جنگلی به بار می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۹۷).

در پایان آیه به آمد و شد شب و روز اشاره می‌کند و بیان می‌کند که شب را بر روز می‌پوشاند: «يُغِشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ»؛ چراکه اگر پیوسته روز یا شب می‌شد وجود و ادامه حیات محال بود و کسی که اهل اندیشه باشد نشانه‌های الهی و ربوبیت خداوند را در این قوانین طبیعت می‌بیند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۰۱).

۴. حکمرانی شایسته‌سالار و علمی

یکی دیگر از اصول عملی عقلانیت مدنی در قرآن کریم، حکمرانی شایسته‌سالار و علمی است. از دیدگاه قرآن در موضوع حکمرانی، مال و ثروت جایگاهی ندارد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ» (بقره: ۲۴۷)؛ بلکه آن چیزی که مهم است علم و قدرت جسمی افراد است: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷). در واقع، فرد باید از همه افراد علم او بیشتر و به تدبیر امور آگاه‌تر باشد و همچنین ترس و ملاحظه و محافظه‌کاری در اجرای قانون و مجازات جنایت‌کاران نداشته باشد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۰۵ و ۵۰۶). تعبیر «بسطه» (گسترش) در این آیه اشاره به آن است که وسعت وجودی انسان در پرتو علم و قدرت است، هر قدر این‌ها افزوده شود هستی انسان گسترده‌تر می‌شود. همچنین، از دیدگاه قرآن کریم گسترش علم بر گسترش نیروی جسمانی مقدم است؛ زیرا شرط اول علم و آگاهی است (نک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۸).

۵. آزادی و مشارکت

انسان مختار نمی‌تواند آزاد نباشد، اما آزادی مطلوب در اسلام آزادی‌ای است که با عدالت و اخلاق تقابلی نداشته باشد. در دولت اسلامی آزادی و مشارکت دو بالی هستند که با وجود هریک از این دو، دیگری هم وجود دارد. در واقع، نمی‌توان به آزادی افراد در جامعه باور داشت اما مردم در امور سیاسی مشارکت نکنند. انسان مسلمان در جامعه اسلامی و در شرایط وجود دولت اسلامی، نه تنها در روی کار آمدن دولت مطلوب نقش کلیدی دارد، بلکه بعد از تأسیس دولت نیز تماشاگر نیست، بلکه بازیگری اثرگذار است.

همان‌طور که آزادی در اسلام بسیار اهمیت دارد و به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «انسان، غلام و کنیز به دنیا نیامده است؛ همه انسان‌ها آزادند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲: ۱۳۴)، مشارکت نیز بسیار اهمیت دارد و اموری همچون امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمران: ۱۰۴) و مشورت (شوری: ۳۸) دلالت بر مشارکت مردم دارد. به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی را می‌توان در این موارد که با آزادی پیوند دارد، تبیین و

بررسی کرد: مشارکت در کسب قدرت، تثبیت قدرت، و نظارت بر قدرت؛ زیرا مشارکت و همراهی مردم، یا برای تشکیل حکومت و کسب قدرت است، یا برای تثبیت و نهادینه‌سازی آن یا با نظارت بر روند اعمال قدرت این امر اجرایی می‌شود. براساس آموزه‌های دینی، نظارت بر قدرت نه تنها حق مردم است، در مواردی وظیفه و تکلیف آنان نیز هست تا در برابر مسائل جامعه خویش ساکت نباشند. بنابراین، عملیاتی کردن هر یک از این سه مرحله، فقط با آزادی سیاسی امکان‌پذیر است (نک. سیدباقری، ۱۳۹۷: ۴۷ و ۴۸).

۶. نظم اجتماعی

در جامعه اسلامی، قانون نقش نظم‌دهنده به جامعه و همچنین فصل‌الخطاب را بازی می‌کند. برای اینکه نظم در جامعه حاکم شود، قوانین مربوطه اولاً باید صحیح باشند و ثانیاً باید به‌درستی اجرا شوند. کامل‌ترین قوانین در نظام الهی یافت می‌شوند نه نظام‌های دیگر؛ لذا در جهان‌بینی اسلامی قانونگذار اصلی خداست که علم محض و قدرت مطلق است و آورنده و مفسر آن انسان کامل معصوم است که سوذجو نیست. کارگزاران عصر غیبت نیز کسانی هستند که انگیزه آنان فقط عمل به قانون است (نک. جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۸۸ و ۸۹). از دیدگاه قرآن کریم بعد از اینکه مردم دچار اختلاف شدند و به تبع آن نظم جامعه دچار اختلال شد، خداوند پیامبران الهی را به همراه کتب الهی فرستاد تا این اختلاف رفع شود: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳).

بنابراین، اولین قانونگذار خداست و کتب الهی هم متن قانون هستند و پیامبران نیز مبین آن هستند و با همین قانون و مفسران آن است که بشریت می‌تواند به سعادت و پیشرفت دست یابد.

۷. تعاون و همکاری

از دیدگاه قرآن کریم همکاری و تعاون باید در امور نیک و پاک باشد و نه کارهای گناه‌آلود و تعدی: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده: ۲). بنابراین، از آیه

شریفه استنباط می‌شود اولاً دنبال کار خیر و نیک باشید و گرد پلیدی و زشتی نگریدید و ثانیاً کار نیکو را دسته‌جمعی و گروهی انجام دهید نه به‌صورت انفرادی (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۷۶).

آنچه در این آیه در زمینه تعاون آمده یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را دربر می‌گیرد. طبق این اصل مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند، ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست، مطلقاً ممنوع است. این اصل در مناسبات بین‌المللی امروز نیز حکومت می‌کند و غالباً کشورهای هم‌پیمان، یا آن‌ها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایت یکدیگر برمی‌خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۳).

۸. عدالت اجتماعی

عدالت هدفی بسیار والا و سرنوشت‌ساز است که همه جوامع به دنبال تحقق آن هستند و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا محسوب می‌شود؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

مقصود از عدالت اجتماعی این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این ویژگی اجتماعی است که همه افراد جامعه مأمور به انجام آن هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۷۸).

در گروهی از آیات، خدای سبحان مؤمنان و نیز مردم را به برپایی قسط و اهتمام به آن در کنش‌ها و روابط اجتماعی‌شان دعوت می‌کند، و بلکه به آن امر می‌نماید. در آیه‌ای محوری از سوره مبارکه حدید، قیام بالقسط از سوی «مردم»، هدف ارسال رسل و انزال کتب آسمانی دانسته شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

در آیه‌ای دیگر، قیام بالقسط به «اولوالعلم» نسبت داده شده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸). توصیه به

«مؤمنان» برای قیام بالقسط نیز در این آیه کریمه مشاهده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء: ۱۳۵).

ذیل آیه ۲۵ حدید، علامه طباطبایی تفسیری را می‌پذیرد که براساس آن، مراد از میزان، همین ترازوی سنجش است که معاملات و مبادلات اقتصادی براساس آن صورت می‌گیرد. اهمیت میزان آن است که قوام حیات انسان به «اجتماع» است و قوام اجتماع، به مبادلات و معاملات کالاها و اموال، و قوام معاملات به رعایت نسبت‌ها بین این کالاها و اموال است و همین امر، شأن ترازو و میزان را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۷۱). در واقع، رعایت همین نسبت‌های عرفی و شناخته‌شده در روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه، «قسط» دانسته شده است.

امر بالقسط، توسط خدای متعال و مؤمنان: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران: ۲۱)؛ «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸)؛ «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۹).

در این دو آیه زوج معنایی «امر-قسط» مطرح شده است. در یکی فاعل «امر به قسط» مردم هستند و در آیه دیگر، خود خداوند سبحان. در آیه اخیر، «أَمَرَ بِالْقِسْطِ» از آن رو به خداوند سبحان نسبت داده شده تا پاسخی باشد در برابر مشرکان که «أَمَرَ بِالْفَحْشَاءِ» را به خدای سبحان نسبت می‌دادند. شأن نزول این آیه را آن دانسته‌اند که مشرکان با بدنی تماماً برهنه به طواف خانه خدا می‌پرداختند و این را عبادتی لازم و مأمور به از جانب خدا می‌دانستند؛ حال آنکه برهنه‌شدن در برابر دیگران به‌وضوح امری قبیح و شنیع بوده و مصداق بارز «فحشا» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۷۲ و ۷۳). در واقع، فحشا کنشی اجتماعی است که زشتی اش حتی نزد مردم واضح و آشکار است و در مقابل قسط هم کنشی اجتماعی است که همگان به درستی و حق بودنش گواهی می‌دهند. در آیه ۲۹ سوره اعراف، رابطه تقابلی میان «قسط و فحشا» برقرار شده است.

نتیجه آنکه این آیات که همگی بافتی اجتماعی دارند و مسئله قسط را در کنش‌های اجتماعی انسانی مطرح می‌کنند، ما را بدان سمت سوق می‌دهند که قسط را در این آیات ناظر به عدالت در کنش‌های اجتماعی بدانیم (نک. اخوان طبسی و داوری، ۱۳۹۷: ۱۲۳ و ۱۲۴).

۹. امر به معروف و نهی از منکر

از دیدگاه قرآن کریم فریضه امر به معروف و نهی از منکر امری اجتماعی و سیاسی بوده و افراد مؤمن از آنجا که در دنیای ایمانی بر همدیگر سطحی از ولایت را دارند، این فریضه را انجام می‌دهند، امری که منجر به برخورداری از رحمت الهی می‌شود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱).

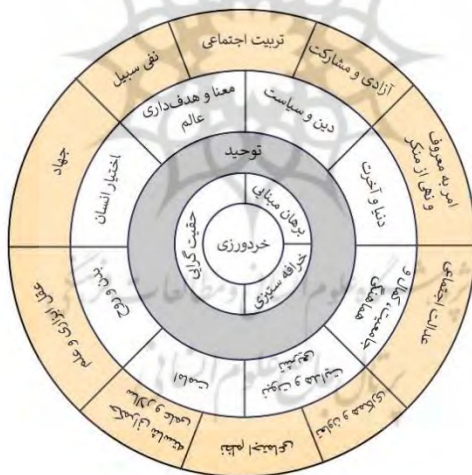
امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین اسلام است که باعث حفظ وحدت و همبستگی جامعه می‌شود. به همین دلیل، می‌بینیم قرآن کریم آن‌گاه که از لزوم وحدت سخن می‌گوید و از «امت واحده» نام می‌برد، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر پافشاری می‌کند (حکیم، ۱۳۷۷: ۹۸ و ۹۹). از این رو، در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، ابتدا به وحدت و نهی از تفرقه دعوت شده، و در آیه ۱۰۴ به امر به معروف و نهی از منکر دعوت شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴).

۱۰. تربیت اجتماعی

اسلام بر تربیت اجتماعی تأکید بسیاری دارد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: اگر در دنیا امید خیر یا سعادت باشد، باید از دین و تربیت دینی امید داشت. شاهد این معنا ملت‌های پیشرفته دنیای عصر حاضر است که می‌بینیم اساس اجتماع را کمالات مادی قرار داده و به دین اهمیت نمی‌دهند، و می‌بینیم باینکه اصل فطرت را دارند، اما فضائل انسانی از قبیل صلاح و رحمت و محبت و غیره را از دست داده‌اند، و احکام فطرت را از یاد برده‌اند، و اگر اصل فطرت در اصلاح بشر کافی بود، نمی‌بایستی کار بشر به این توحش

بکشد و نباید هیچ‌یک از فضائل انسانی را از دست داده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۲۶). بنابراین، برای اینکه تربیت اجتماعی محقق شود، فقط باید به دین تمسک جست. بر همین اساس، قرآن کریم ابتدا به تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشاوندان و آنگاه جامعه اهمیت می‌دهد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶).

تا اینجا، تصویری کلان از اهمّ اصول نظری و اصول عملی عقلانیت مدنی قرآن ارائه شد. در این تصویر مشخص است که قرآن مجید طرح مشخصی برای ایجاد یک برنامه سیاسی به مثابه یک سیستم، ارائه داده که براساس رویکردهای گوناگون قابل استخراج و سپس بهره‌برداری است. مدل مفهومی زیر با نشان دادن روابط این اصول با یکدیگر، وضوح بیشتری به این تصویر کلی داده است. در این تصویر، هسته مرکزی خردورزی است و لایه بعد آن را توحید به‌عنوان اصل الاصول عقلانیت نظری تشکیل داده است. در آخرین لایه، به‌عنوان لایه روبنایی، اجزای عقلانیت عملی با اتکا به عقلانیت نظری استقرار یافته‌اند.



نمودار ۱: اصول نظری و اصول عملی عقلانیت مدنی قرآن

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۴. تمایزات بنیادی میان عقلانیت مدنی قرآن با عقلانیت‌های دیگر

هرچند می‌توان فهرست طولانی‌ای را در زمینه تمایزات بنیادی میان عقلانیت مدنی قرآن و

دیگر عقلانیت‌ها بیان کرد، در اینجا به‌طور خلاصه به ده تمایز بنیادی و اصلی اشاره می‌کنیم. طبیعی است که این تمایزات حتی در اصول عملی میان قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی نیز قابل طرح است، اما در اینجا منظور از تمایز بیشتر عقلانیت‌های غیرالهی و بشری بوده است. خاصیت عنایت به محورهای زیر که هر یک جداگانه قابل بحث و بررسی است، امکان مرزبندی میان عقلانیت مدنی قرآن و دیگر عقلانیت‌هاست.

یکم: معناداری و هدف‌داری حیات، نه اتفاق و رهایی عالم به حال خود؛

دوم: واقعیت آخرت و پاداش و عقاب؛

سوم: خدامحوری نه انسان‌محوری (ربوبیت)؛

چهارم: بهره‌مندی انسان‌ها از فطرت الهی فراتر از غریزه؛

پنجم: اصالت روح و نامیرایی انسان؛

ششم: دین‌مداری نه عرف‌مداری؛

هفتم: ابتدای عقل ابزاری و علم تجربی بر عقل نظری برهانی؛

هشتم: مطلوبیت ذاتی اخلاق نه عرضی اخلاق و نقش تقوا در پیشرفت؛

نهم: پیوند فرد و جامعه؛

دهم: تقدم یا هم‌عرضی آزادی و عدالت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در این مقاله بیان شد، و با توجه به سؤال اصلی مقاله (اصول عقلانیت مدنی از دیدگاه قرآن کریم، شامل کدام اصول می‌شود؟) می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام به‌عنوان یک دین اجتماعی و مدنی، عقلانیتی متمایز با دیگر عقلانیت‌ها دارد و این عقلانیت متمایز خود را در تمدن نوین اسلامی نشان می‌دهد. در این عقلانیت که می‌توان آن را از متن قرآن مجید استنباط کرد، زیرساخت و روبرنای این عقلانیت که -در این مقاله از آن‌ها به‌عنوان اصول نظری و اصول عملی عقلانیت تعبیر شده است- معین شده است. توحید لایه زیرین ساختمان عقلانیت مدنی از دیدگاه قرآن است و همه چیز باید برپایه توحید بنا شود؛ از طرف دیگر، عدالت اجتماعی که خود قرآن آن را اساس بعثت انبیا و نزول کتب

آسمانی معرفی می‌کند، مهم‌ترین اصلی که نه‌تنها در زیربنا بلکه در بُعد عمل، در روبنای عقلانیت مدنی قرآن نیز حضور بسیار حیاتی دارد. آنچه مهم است، عقلانیت مدنی قرآن، از یک جامعیت و انسجام برخوردار است و همه مؤلفه‌های کلی و جزئی این عقلانیت همچون یک سیستم با همدیگر ارتباط و هم‌افزایی دارند. چنانچه بنای بر ترسیم اصول جزئی‌تر عقلانیت مدنی باشد، اگر نگوییم که همه آیات نسبت خود را با عقلانیت مدنی پیدا می‌کنند، کمتر آیه‌ای از آیات قرآن می‌توان یافت که ربط و نسبت با عقلانیت مدنی نداشته باشند.

شایان ذکر است براساس یافته‌های پژوهش، اصول عقلانیت مدنی در قرآن شامل اصول نظری و اصول عملی می‌شود. اصول نظری عبارت‌اند از: خردورزی فطری، توحید، معنا و هدف‌داری عالم، اختیار انسان، بدن و روح، نبوت و هدایت تشریحی، جامعیت، کمال و هماهنگی آموزه‌های دین، دنیا و آخرت، دین و سیاست، و امامت. اصول عملی نیز شامل: نفی سبیل، جهاد، عقل‌ابزاری و علم، حکمرانی شایسته‌سالار و علمی، آزادی و مشارکت، نظم اجتماعی، تعاون و همکاری، عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت اجتماعی می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم (۱۳۷۳). (ناصر مکارم شیرازی، مترجم). قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین (۱۴۰۵). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة (مصحح: عراقی، مجتبی). قم، دار سیدالشهداء للنشر.
ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۴۰۳). معانی الاخبار (علی‌اکبر غفاری، محقق و مصحح). قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
اخوان طیبسی، محمدحسین، و داوری، روح‌الله (۱۳۹۷). صورت‌بندی مفهوم عدالت در قرآن کریم بر مبنای معناشناسی واژه قسط. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۷ (۱۳)، ۱۰۷-۱۲۸.

بحرانی، هاشم‌بن‌سلیمان (۱۴۱۵). البرهان فی تفسیرالقرآن. قم، مؤسسه البعثه.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). جهان‌های اجتماعی، قم، کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تسنیم (حسن واعظی محمدی، محقق). قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ الف). تسنیم (مجید حیدری فر و روح‌الله رزقی، محققان). قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ب). تسنیم (روح‌الله رزقی، حیدرعلی ایوبی و ولی‌اله عیسی‌زاده، محققان). قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). تسنیم، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). جامعه در قرآن (مصطفی خلیلی، محقق). قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). تسنیم (روح‌الله رزقی، محقق) قم، اسراء.
- حکیم، سیدمحمدباقر (۱۳۷۷). وحدت از دیدگاه قرآن و حدیث (عبدالهادی فقهی‌زاده، مترجم). تهران، تبیان.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی، و داوری، روح‌الله (۱۴۰۰). تأثیر آیه نفی سبیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۲ (۴۴): ۴۰-۷.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۳). اصالت روح از نظر قرآن، قم، توحید.
- سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۷). حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۶ (۱۴): ۴۱-۶۵.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی‌عشری. تهران، میقات.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. (محمدباقر موسوی، مترجم). قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. (فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، محققان). تهران، ناصرخسرو.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). أطیب‌البیان فی تفسیر القرآن. تهران، اسلام.
- قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تفسیر أحسن‌الحديث. تهران، بنیاد بعثت.
- غلامی، رضا (۱۳۹۸). نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی. تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷). الکافی (محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمدآخوندی).

تهران، دارالکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). اصول عقاید ۲ (راهنماشناسی). تهران، امیرکبیر.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱). انسان شناسی در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی رحمته الله علیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم نشر و آثار

امام خمینی رحمته الله علیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی